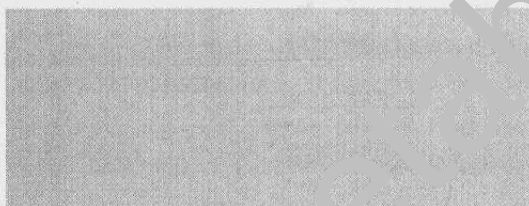


[آشفتگی]



حسین دهلوی

www.ketab.ir

انتشارات نزدیک تر



- از اینجا ادبیات به شما نزدیک تر است -

عنوان کتاب : آشتگی

نفر : حسین دهلوی

ناشر : نشر نزدیک تر

سال : ۱۳۹۶

جلد : ۱۰۰

طول جلد : گروه هنری رنگ حنا

صفحه بندی : گروه هنری ۲ شمه

سرشناسه : ۱۳۷۲

عنوان و نام پدیدار : آشتگی، حسین دهلوی

مشخصات نشر : تهران، نشر نزدیک تر، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری : ۶۴ص

شابک : ۹۷۸-۰۰۰-۸۹۵۶-۱۰-۵

وضعیت فهرست نویسی : ۱۳۹۶

موضوع : هر فارسی، قرن ۱۴

رده بندی کنگره : ۱۵ ۱۳۹۶ P. ۸۰۵۵

رده بندی دیویی : ۸۱۶/۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۴۹۹۴۷۲۷

دفتر : تهران، میدان انقلاب اسلامی، ابتدای خیابان سرچشمه

کوچه رشتچی، پلاک ۲۵، واحد ۹

تلفن : ۰۲۱ ۶۵۹۳۸۱۰

سایت : www.nazdiktarpub.ir

اینستاگرام و کانال تلگرام : nazdiktarpub

پست الکترونیک : nazdiktarpub@gmail.com

[کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است]

[فهرست]

۱. کاش روزی حال و روز بهتری پیدا کنم / ۱۰
۲. در نگاه خاشاک از دیوانگان کم نیستم / ۱۱
۳. من که به چشم تو افتدار ندارم / ۱۲
۴. وقتی به چشم دست به دامان شرایم / ۱۴
۵. نمانده هیچ به جز درد بی بار از من / ۱۵
۶. آتش زدی به جان دل بویار من / ۱۶
۷. با حسرت دیدار، چه شده که سحر د / ۱۸
۸. بی تو آن قدر گرفتار و پریشان شده / ۱۹
۹. چشم‌هایم خیره در آن چشم‌های شیشه‌ای / ۲۰
۱۰. ندیدم روز خوش بعد از تو شادی شد فراموش / ۲۱
۱۱. وابستگی غمی‌ست که از غصه‌ها سر است / ۲۲
۱۲. ناگهان آتشفشان خفته‌ای بیدار شد / ۲۴
۱۳. با نگاهش فتنه در پیر و جوان انداخته / ۲۵
۱۴. گوشم به سکوتی‌ست که لیریز هیاهوست / ۲۶
۱۵. هر چند این که سخت شکستی دل من است / ۲۷
۱۶. هزار شکوه به دل ماند و تا گلو ترسید / ۲۸
۱۷. چون یوسف از کنار زلیخا گذشته‌ام / ۲۹
۱۸. خوشم که گوهر اشکی در آستین دارم / ۳۰
۱۹. بیداست ماه و ابر شب تار نازک است / ۳۱
۲۰. شکسته آنچه میان من و تو حرمت ماست / ۳۲
۲۱. بنده‌ی جام زر و ساق بلورین نیستم / ۳۳
۲۲. سایه‌ای از خویش بر دیوار پیدا کرده‌ام / ۳۴
۲۳. پرشور و اضطراب، چو صبح قیامت / ۳۶

۲۴. رازی‌ست در این سینه که عنوان شدنی نیست / ۳۸
۲۵. سخن بگو که من بی‌قرار خام شوم / ۳۹
۲۶. من چیستم؟ نفر نیستان سوخته / ۴۰
۲۷. قطره‌ای بی‌تابم، از دریا جدا افتاده‌ام / ۴۱
۲۸. از هم چه شکوه‌ها که نکردیم در سکوت / ۴۲
۲۹. غنچه‌ای لب بسته‌ام؛ برچیده دامان در بغل / ۴۳
۳۰. خود سنگم و خود آینه؛ شک و یقین منم / ۴۴
۳۱. غزل می‌گویم و خون جگر می‌ریزد از کاغذ / ۴۵
۳۲. ای چشم خون گرفته! رها کن بهانه را / ۴۶
۳۳. مگذار روزگار به تکرار بگذرد / ۴۸
۳۴. بی‌تاب شدن؛ دم نزن؛ ... عادت من است / ۴۹
۳۵. چه سحری دارد آن گیسوی روی شانه افتاده / ۵۰
۳۶. از چو پنهان کرده‌ای آن چهره‌ی پوشیده را / ۵۱
۳۷. چشم و ساموش؛ سکوت شب تارم / ۵۲
۳۸. تمام سحر با خمرات خویش در جنگم / ۵۳
۳۹. هر دم به یاد چشم تو منم گریستم / ۵۴
۴۰. هر ناله‌ای که عاشق در من کشد / ۵۵
۴۱. من از گلایه‌ی بی‌جای خود چه می‌گویم / ۵۶
۴۲. ابر می‌بارید بر آینده‌ی دلگیر / ۵۷
۴۳. خویش را در جاده‌ای بی‌انتها گم کرده‌ام / ۶۰
۴۴. صدها گره گشوده شود با گریستن / ۶۱
۴۵. دوباره شعله زد آتش به خیمه‌ی دل من / ۶۲